



۲۰۱۷/۰۶/۱۴



ولی احمد نوری

یاد بودی از "مرجان" دخت مهجور افغان!

بخش دوم

غربت زده دگری در دیار بیگانه به خاک رفت

روز پنجشنبه اول جون ۲۰۱۷م "مرجان کمال" دختر دانشمند و مبارز افغان، جهان فانی را وداع گفت

روحش شاد و یادش گرامی باد

"مرجان کمال" در محفل سالگرد شست سالگی مادر داغدارش در پاریس



باز هم شمعی در شبستان غربت خاموش شد،

چهل و یک سال قبل در یک روز خزانی در شهر کابل دختری به دنیا آمد که نامش را "مرجان" گذاشتند. در بالا تصویر او را گل های مرجان دریایی مانند تار و پود جگر پر خون مادرش در بر گرفته اند: مادری که همه زندگی اش را قربان این دختر کرد و از بام تا شام در فکر خوبی و سعادت او بود. ولی امروز این مادری که یگانه فرزندش را از دست داده است، فریاد می زند:

هیئات چه پر فشان رفت کاشوب قیامت به جان رفت
گر تابى بود و گر توان رفت طفلم زین کهنه خاکدان رفت
تا جست ز عالمی نشان رفت
آهویی غریبی از نظر جست کز هر بن موی من شرر جست
چون رنگ زچهره بیخبر جست این آهی بود کز جگر جست
یا تیری بود کز کمان رفت

"بیدل"

در عرایض قبلی از زندگی و رحلت "مرجان" از کنار ما سخن ها گفتیم و در این معروضه هم آنرا ادامه می دهیم. مرجان، ما و زندگی را در آوانی ترک گفت که روان او به معراج شگوفایی فرهنگی اش رسیده بود و می توانست پدیده های پربار فرهنگی و ادبی دگری را خلق کند و به نسل خود و نسل های آینده به یادگار بگذارد. چیزی که برای من بکلی ناشناخته بود و برای اولین بار از زبان خانم "ویره ماریگو" رئیسۀ انجمن "سیریدف" (Ceredaf) (۱) در پاریس شنیدم، آن بود که دانستم "مرجان" عزیز ما مدت نزدیک به دو سال به حیث عضو هیئت مدیره این انجمن مهم فرهنگی برای افغانستان کار کرده است. "ویره ماریگو" بعد از خاک سپاری مرجان میکروفون را گرفته و در بارۀ متوفی و فعالیت های فرهنگی او و خدماتش به افغانستان تشریحات بس ارزنده را به حاضرین دادند که از شنیدن آن هر افغان به خود می بالد و از رفتن نابهنگام آن دخت افغان غمگین می شود. "ویره ماریگو" با افتخار گفت: "من، مرجان را از طریق پروفیسور مریم ابو زهب شناختم که مدتی استادش در شق اسلام شناسی و زبان پشتو بود."

او از ذکاوت و درخشندگی این دختر افغان طوری ذیل تعریف کرد: "من مرجان جوان را ناشناخته فریفته ظرفیت عالی فرهنگی و ذکاوت او شدم و برای کمک به امور فرهنگی انجمن "سیریدف" در مسائل افغانستان از او دعوت نموده و با او دیدار کردم.

شمایل و قد و اندامش، تیز ذهنی و هوشیاری اش مرا به او جلب نمود. به حیث رئیس "سیریدف" از وی خواهش کردم تا به صورت داوطلبانه برای بهتر شدن امور تحقیق و جمع آوری اسناد با رابطه به افغانستان با ما همکاری کند و

^۱سیریداف (Ceredaf) یعنی مرکز مطالعات و تحقیق اسناد مربوط به افغانستان که در سال ۱۹۷۹م موقع تجاوز شوروی به افغانستان از طرف دوستداران افغانستان (افغان و فرانسوی) در پاریس ایجاد شد. و تا امروز ۲۰۱۷م به هزاران سند، از نشرات روزنامه ها و مجلات گرفته تا انواع مختلف کتب و رسالات در آن جمع آوری گردیده و به دسترس محققین و شاگردانی که در بارۀ افغانستان و منطقه تجسس و مطالعه میکنند، گذاشته می شود. همچنین به صد ها کنفرانس در بارۀ افغانستان در مقر خود انجمن و اکثرأ در تالار های سازمان فرهنگی یونسکو در پاریس در مورد افغانستان منعقد کرده اند و به تعداد زیادی کتب و رسالات در بارۀ افغانستان و تاریخ آن و واقعات سپری شده به نشر رسانیده اند

همچنین در اداره این نهاد فرهنگی ما را مدد رساند. مرجان این پیشنهاد مرا با سرور و شادی پذیرفت در این ملاقات شانس آن هم میسر شد که مادرش فریده را هم بشناسیم و این دوستی ما با وی دوامدار گردید که به خوشی می گویم این رابطه نیک تا امروز دوام دارد. همین شناخت و دوستی بود که فریده هم تا امروز نه تنها یک دوست با وفای ما باقی ماند بلکه همکار برازنده نهاد "افغن" (Afrane) و "سریدف" گردید. " بعداً "ویره ماریگو" از سابقه تحصیلات عالی مرجان یاد آوری کرد که در بخش اول این یاد بود از آن مفصلاً توصیف شده که به کمک لینک ذیل می توانید آنرا مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Nouri_W/wali_n_ghorbatzadae_de_garey_dardiyar_begaana_bakhaak_raft.pdf

علاقه مرجان به درک افغانستان و منطقه همه جانبه بود. در این باره "ویره ماریگو" می افزاید که مرجان با استاد زبان های شرقی خود سفرهای متعددی در مناطق قبیله ای افغانستان و پاکستان به انجام رساند و با علاقه زیادی فرصت بازدید از زیارتگاه ها و اماکن متبرکه و گوش دادن به موسیقی های عنعنوی منطقه را به خود داد.

"ویره ماریگو" از همکاری های مرجان ابراز تشکری کرده گفت: "سریدف" مدیون مرجان است. او با وجود بار فعالیت های تحقیقاتی اش، دوامدار با انجمن کمک میکرد. در سال های اخیر در تهیه بولتن ماهانه انجمن سهم فعال داشت."

او اضافه کرد: "چندین مضمون تحقیقاتی مرجان که در مجله "اخبار افغانستان" (Nouvelles d'Afghanistan) نشر شده اند، ما را در درک پیچیدگی های افغانستان کمک می کنند. امیدوارم همه نتایج تحقیقات او روزی منحصیث روشنی تازه ای به تاریخ باستانی این کشور به دسترس عامه قرار گیرند. در کار خود مرجان یک شخص جدی، پر از عشق و عاری از هر منفعت بود. او همیشه می خواست به عمق تحقیق و جست و جو هایش برود و گذشت زمان برایش اهمیتی نداشت."

این بود سخنانی چند از "ویره ماریگو" خانم فرانسوی یونانی الاصل که عاشق افغانستان بوده و سالیان درازی را در افغانستان در خدمت زراعت و باغداری در کدر یک هیأت متخصصین زراعتی فرانسوی طی کرده و شخصاً در شق گیاه شناسی کار کرده است.

ناله را هرچند خواهم که پنهان تر کشم

سینه می گوید که تنگ آمدم فریاد کن

** * **

تصاویری چند از مرجان کمال



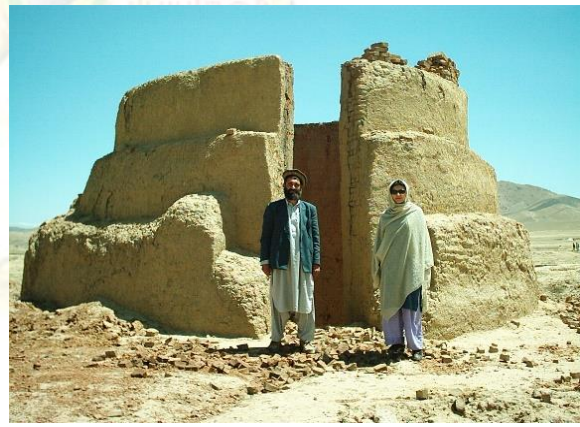
مرجان در منزل یکی از معلمین مکتب متوسطه چغتوی غزنی که از طرف انجمن افغن کمک می شود



مرجان در حال دیدار از یک داش خشت بخته در حوالی کابل



مرجان در راه بازگشت از لغمان



مرجان در حال شکار در چهارآسیاب

نوت:

از تمام خانم ها و آقایان عزیز و معزز، و دوستان و همکاران افغان و فرانسوی مرجان که ما را مهربانانه و صمیمانه در مراسم تدفین و روز فاتحه همراهی کردند جهان سپاس و امتنان داریم و این اظهار همدردی و غم شریکی ایشان را فراموش نمی کنیم.

در حدود اندکی بیشتر از یکصد تن از دوستان و مهربانان همدردی و تسلیت شانرا توسط تلفون، ایمیل، پیام های اس. ام. اس، فیس بوک و نامه ها به مادر داغدار مرجان و بقیه فامیلش که من هم شرف عضویت آنرا دارم فرستاده اند که از هر یک شان اظهار ممنونیت و سپاس داریم و امیدواریم تشکرات عمیق و امتنان قلبی ما را بپذیرند.